

وفاق ملی و پندارهای جدید:

تقی روزبه

از دیرباز بخش مهمی از اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی، برای گذر از بن بست هایی که پروژه اصلاح رژیم با آن مواجه بوده است، و نیز برای پشت سر گذاشتن ورطه هایی که مردم در برابر رژیم و یا کشور گشوده می شوند- ورطه هایی که عباس عبدی نتیجه اش را آب رفتن کشور می نامد- امید خویش را بر تغییر رفتار و گفتار سیاسی جناح حاکم دوخته اند. اختراع گرایش واقع بین و عقل مدار در میان جناح حاکم بر همین پندار استوار بوده است. با این همه جناح حاکم بر سر هر بزنگاه مهمی که بیشترین انتظار تغییر رفتار سیاسی از جانب وی می رفته است، با زدن به سیم آخر و بهم ریختن کاسه و کوزه پنداربافان، امید آنان را به یأس مبدل ساخته است. باوجود این در تبعیت از ضربالمثل قدیمی "روز از نو، روزی از نو" اصلاح طلبان جز بازتولید امیدهای بیاد رفته بریستر روندهای جدید راه دیگری برای سرپانگهداشتن امیدهای خویش نیافته اند. اکنون بازتولید این گونه پنداربافی ها، به جزئی از حیات سیاسی اصلاح طلبان و تئورسین های این جناح درآمده است. در واقع بدون چنین پنداربافی ها، اصل موجودیت و بقاء اصلاح طلبی و لقاء امید به امکان دگرگونی در ساختار موجود، به زیر سؤال می رود. از این رو عجیب نیست که هر از چندی شاهد اوج گیری این گونه پنداربافی ها باشیم. آنان این بار وقوع موارد زیر را نشانه بروز عقلانیت مورد انتظار خویش یافته اند:

-وقتی خاتمی به ملاقات سران ۵ کشور شمال ایران رفته بود، برخلاف موارد مشابه جناح حاکم دست به بحران سازی نزد.

-تابوی بحث رابطه با آمریکا در روزنامه ها شکست شد و کسی هم آنان را تهدید نکرد.
-آزادی موقت و مشروط ملی-مذهبی ها، درگذشت یداله سبحانی و تسلیت سران قوم به مناسبت آن، ورود ابراهیم یزدی به داخل کشور بدون آن که بازداشت شود و بالاخره مقاله ها و مصاحبه های سرمقاله نویس روزنامه رسالت و یکی از باصطلاح تئورسین های جناح تمامیت خواه که در آن نوعی دیدگاه "حداقلی و روا مدار" را مطرح ساخته است. دیدگاهی که مطابق آن اگر نهضت آزادی تجدید نظر فکری و سیاسی بکند و از قلمرو اپوزیسیون به قلمرو پوزیسیون نقل مکان نماید، گویا یکبار دیگر بوسیله نظام تحمل خواهد شد.

بااین همه در لحظه ای که این سطور به رشته تحریر درمی آید، هم چون موارد مشابه دیگر، عمر کوتاه این گونه حباب های پنداربافانه بسرآمده است. رقص اجساد در خیابان ها و میدانی تهران در پی رد قطعنامه محکومیت ایران در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، که هم چنان به سبک و سیاق ایلغاران کهن و ددمنش این مرزو بوم، باهدف متنبه و مرعوب ساختن رعایای سلطان صورت می گیرد، محکومیت زیدآبادی به عنوان یک فعال دگر اندیش و روزنامه نگار مخالف جناح حاکم و قبل از وی محکومیت ناصر زرافشان وکیل پیگیر پرونده قتل های زنجیره ای به زندان و شلاق، و بالاخره صدور دستور توقیف روزنامه ایران و بنیان-که هم چون موارد پیشین در پی انتقادات و حملات رهبری به روزنامه ها به عمل آمد- و سرانجام احضار ابراهیم یزدی به دادگاه، دیگر مجالی برای

دل خوش کردن باین گونه پنداریابی ها باقی نگذاشت. تا آن جا که سرمقاله نویسنده روزنامه نوروز ناچار گردید که باورمندان و مروجان ایده "کشتی بان را سیاست دیگری آمد" را به باد تمسخر بگیرد.

گرچه قوه قضائیه ناچار گردید برای جلب رضایت خاتمی -که ظاهراً در پشت پرده جناح حاکم را تهدید به استعفاء نمود- کوتاه آمده و با شرط و شروطی با آغاز فعالیت مجدد روزنامه دولتی ایران موافقت نماید، اما مجموعه اقدامات دیگر آن قدر از صراحت معنا برخوردار بود که پندار پنداریابان را بیرنگ سازد.

در این میان نحوه و زمان ورود ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی به داخل کشور، و نیز سخنانی را که وی در باب لزوم برپاساختن وفاق ملی در برابر تهدیدات خارجی بر زبان راند و مدعی شد که وفاق ملی در برابر تهدیدات خارجی جناح انحصارطلب و اصلاح طلب نمی شناسد، وی را در مظان اتهام داد و ستد پشت پرده با تمامیت خواهان و نیز با برخی محافل بین المللی قرارداد. مقالات و مصاحبه های امیر محبی -از گردانندگان روزنامه رسالت و سخنانی که مهندس سبحانی در مورد رد قطعنامه محکومیت حقوق بشر به سود دولت ایران به شرط آزادی ملی-مذهبی ها و ورود ابراهیم یزدی به داخل کشور بر زبان راند، تردیدی در وجود این گونه داد و ستدهای پشت پرده باقی نگذاشت. داد و ستدی که گفته می شود حتی حساسیت و انتقاد اصلاح طلبان دولتی و غیر دولتی درون کشور را -به دلیل بهره برداری جناح حاکم- برانگیخت. باین همه برای پی بردن به عمق مانورها و تاکتیک های جدید تمامیت خواهان نگاهی به نگرش ها و ارزیابی های دو طرف نسبت به شاخصه های اصلی بحران ضروری است.

تلقی متفاوت هرکدام از دو جناح نسبت به این شاخصه ها، به خوبی عمق شکاف دوجریان را نسبت به مهم ترین روندهای سیاسی لحظه حاضر خاطر نشان می سازد:

جناح اصلاح طلب رژیم وجوه اصلی بحران را در سه شاخصه جدی بودن تهدیدهای خارجی، روند فروپاشی اجتماعی و روی برگرداندن مردم از رژیم، و بالأخره در افزایش شکاف های حاکمیت که به زعم آنان نشان دهنده نوعی حاکمیت دوگانه است فرموله می کند. بی تردید این شاخصه ها، صرف نظر از نوع نگاه و ریشه یابی آن ها، واقعیت های کتمان ناپذیر بوده و اوضاع سیاسی حاکم بر کشورمان وجود آن ها را هر لحظه خاطر نشان می سازد. سخنان اخیر خاتمی مبنی بر طرح مسأله استعفاء، بیان گر متراکم شدن دیواره های "انسداد" و رسیدن اوضاع کشور به آستانه "فروپاشی" که وی آنرا قرار داشتن کشور در آستانه "آشفته گی" می خواند، بیان گر همین وضعیت است. وضعیتی تا آن حد آسیب پذیر که وی حتی گله گذاری از کارشکنان را موجب فروغلطیدن به "وادی آشفته گی" می داند. تشدید بحران در مرزهای شمالی ایران در پی روی کرد جدید روسیه (و مانور نظامی وی در این دریا) و مواضع سایر کشورهای آن سوی دریای خزر، حلقه محاصره رژیم ایران را کامل ساخته و پایه های استراتژی دفاعی و ژئوپولیتیکی جمهوری اسلامی را بهم ریخته است. هشدار برخی از انجمن های اسلامی دانشجویی در مورد خطر تکرار قرارداد ترکمن چای، نشان دیگری است از فراشد بحران فوق. درحالی که جناح اصلاح طلب برون رفت از بحران را گشودن نوعی رابطه با آمریکا در راستای کاهش تنش ها و به وجود آمدن نوعی وفاق داخلی براساس تساهل و تمکین به قانون و

فراهم کردن شرایط مناسب برای جلب سرمایه گذاری های خارجی و داخلی برای راه اندازی اقتصاد فلج شده می داند، جناح حاکم ضمن تصدیق ظاهری این خطر، اما اولاً آن را چندان جدی قلمداد نمی کند و ثانیاً با توجه به تضادهای بین المللی و بحران های داخلی آمریکا، آمریکا را چندان توانا به اجرای تهدیدهایش نمی بیند. این تصور به ویژه پس از تشدید تنش های منطقه و اعتراض های جهانی علیه اسرائیل و بدنبال سرکوب وحشیانه مردم فلسطین و مشکلاتی که دولت آمریکا در سرکوب و قلع و قمع القاعده و طالبان در افغانستان با آن مواجه شده است و نیز با تشدید تضادهای اروپا و آمریکا، تقویت هم شده است.

درعین حال جناح حاکم، منشأ بحران های اجتماعی و شکاف بالائی ها را وجود برخی روزنامه های وابسته به حریف، وجود پایگاه های نفوذی دشمن در داخل و اقدامات قانون شکنانه حریف می داند. و لاجرم برهمین اساس پاسخ اساسی به تهدیدهای موجود را در سرکوب دگراندیشان و نیروهای مخالف و خاموش کردن روزنامه های مخالف جستجو می کند. جناح حاکم در همان حال با روی آوردن به دیپلماسی پنهان و ارسال زیگنال هایی به کشورهای خارج مبنی براین که این اوست که قدرت فائقه را تشکیل می دهد، دول غربی را ترغیب می کند که باوی وارد مذاکره شوند. راه اندازی مذاکرات پشت پرده قبرس - که منجر به برکناری صادق خرازی از وزارت امور خارجه گردید - یکی از همین دالان های هزارتوی دیپلماسی پنهانی است که جناح حاکم این روزها سخت بدان مشغول است. درحوزه سیاست داخلی نیز جناح حاکم بیکار نه نشسته و در تدارک دوران پس از خاتمی است. دراین راستا بلوک خامنه ای - رفسنجانی در جستجوی علم کردن احزاب و شخصیت های محلل و جایگزین (از جمله کارگزاران و تست شخصیت هایی چون مهاجرانی و...) برای انتقال به وضعیت مطلوب است. زد و بند جناح حاکم با ابراهیم یزدی را نیز باید جزئی از این مانورهای جناح حاکم برای غلبه بروضعیت بحرانی جدید به شمار آورد. مطرح شدن الگوی چین (و البته بیش از همه باعنایت به واقعه تین آمین) با هدف حفظ ساختار و قدرت موجود - صرف نظر از این که تاجه حد با واقعیت جامعه ایران امروز خوانائی دارد - نیز چیزی جز تلاش برای انطباق خود با بحران جدید نیست.

باین وجود باید گفت که سیاست جناح حاکم هنوز از اشکال و سمت گیری و قطعیت روشن برخوردار نشده و باتوجه به محتوای واقعی آن با این گونه مانورها متناقض بوده و بدان خصلت شکننده و کم دامن می دهد که با هدف آشفته کردن صفوف مخالفین و تلاش برای ایجاد امیدهای مقطعی در سطح بین المللی به کارگرفته می شود.

علاوه برآن، نگاهی به روندهای جاری نشان می دهد که:

- نقش اصلاح طلبان و به ویژه مدافعان سیاست اعتدالی به رهبری خاتمی - کروی، جز به وجود آوردن یک چهره تزئینی برای جمهوری اسلامی در سطح داخلی و جهانی و فراهم ساختن حاشیه امن برای جناح تمامیت خواه و تداوم نظام حاکم نیست. اصلاح طلبان دولتی که با افتخار رد قطعنامه محکومیت ایران در سازمان ملل را یک پیروزی تاریخی برای خود و جمهوری اسلامی به حساب می آورند، نمی توانند خود را شریک و پاسخگو در برابر اعدام ها، سرکوب ها و شکنجه های رژیم جمهوری اسلامی ندانند. در گذشته خاتمی طرح مساله رفراندوم ازسوی برخی از اصلاح طلبان را خیانت نامید و این مطالبه را به پس صحنه راند. اکنون که با تشدید ابعاد بحران و بن بست

سیاسی، یکبار دیگر زمزمه های این شعار بلند می شود، مزروعی و تعدادی دیگر از دست اندرکاران این جناح مدعیند مسأله عمده حاکمیت قانون است و نه تغییر آن! ایفای نقش سپر حفاظتی برای نظام و در همان حال ادای اپوزیسیون را در آوردن به پایان راه خود رسیده و موجب ریزش هرچه بیش تر پایه های جناح اصلاح طلب می گردد.

۲- شکاف درونی و عمل کرد دوگانه رژیم آشکارا به عرصه های دیپلماسی نیز تسری یافته است. و همین مسأله بر میزان مداخله و درجه اعمال نفوذ و نقش آفرینی قدرت های خارجی افزوده است.

۳- سرکوب دگراندیشان به عنوان پایگاه نفوذ دشمن خارجی و متوسل شدن به نوعی زد و بندهای پنهانی با کشورهای غربی، تاکتیک مرکزی جناح حاکم را تشکیل می دهد. و در این راستا همان گونه که مصادره شکل گفتمان اصلاح طلبی با محتوای تمامیت خواهی، تاکتیک جناح حاکم را تشکیل داده و می دهد، در رابطه با باصطلاح استراتژی وفاق ملی نیز همان محتوا با مصادره گفتمان جدید اصلاح طلبان ترکیب گردیده است. آن چه که به جناح حاکم امکان پیش روی و مانور حول این تاکتیک را می دهد، طرح این استراتژی ازسوی اصلاح طلبان است. روح حاکم بر این استراتژی، همان گونه که در نوشته ای دیگر عنوان گردید، چیزی جز جایگزینی به اصطلاح استراتژی بازدارندگی- استراتژی که سر زار رفت- با استراتژی مدارا در برابر تهدیدهای خارجی نیست. و جناح تمامیت خواه دور جدید تعرض های خود را بر همین اساس تدارک دیده است.